

# اطلاعات بین واژه و تصویر

نوشته: دکتر حسن دودین

منتقد سینمایی فلسطین

ترجمه: قاسم غریفی

بخش اعظم اخبار دروغ است و بشریت ترسان برای مقابله با آنها به آفرینش دروغ‌های تازه روی می‌آورد.

این سخن هفون کلاوسی فیتس، ژنرال اطلاعاتی آلمان است، که امروز در رابطه با وضعیت اطلاعاتی جهان صادق است. و اطلاعات به عنوان یک علم، تاکنون نتوانسته است عکس آنرا ثابت کند. اما تأیید صحت این اعتراف به تنهایی کافی نیست، اگر که خواهان بحث در باره حل مشکل اطلاعات مردم دنیا که توجهی خاص به آن دارند؛ باشیم در اینجا یک سوال مطرح می‌شود: چگونه می‌توانیم بفهمیم اخبار و اطلاعات تقریباً صحیح است؟

هر روز اخبار بی‌شماری به وسیله: عکس، فیلم، روزنامه، واژه‌ها، ارقام و اعداد، به ما منتقل می‌شود، اما این اطلاعات از نظر علمی، اکثراً از طریق چشم و گوش بی‌آنکه سخنی دربارهٔ مسایل اقتصادی، اجتماعی و یا سیاسی بگویند؛ به ما منتقل می‌شوند.

این در واقع زیربنای مشکلات اطلاعاتی است، بویژه اینکه اکثر مردم این اخبار را به همان صورتی که دیده یا شنیده‌اند به یکدیگر انتقال داده، و توانایی آنرا ندارند که با همان سرعت با آنچه که در پس آن نهفته است، ارتباط برقرار نمایند. این امری طبیعی است و به همین طبیعت برخورد انسان با اشیاء اطراف خود باز می‌گردد، و به همین دلیل است که انسان فاقد آن سرعت عمل است که بطور همزمان خبر و نهفته‌های آن را پیوند زند، علاوه بر این اکثر مردم فاقد آن معلومات لازم هستند که شناختی در خور آنچه که در پشت اخبار است همانگونه که در بالا ذکر شد داشته باشند.

در اینجا قانون بدیهی اطلاعات می‌گوید، معنی اخبار از واژه‌ها یا عکس‌ها در حد خود آنها درک نمی‌شود، بلکه به مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و ... که در پشت خبر نهفته است مربوط می‌شود. مثلاً اگر ما اطلاعاتی از رقص سرخپوستان، که بنام «رقص مرگ» مشهور است، نداشته باشیم و یک سرخپوست را ببینیم که بر صفحه تلویزیون مشغول نمایش این رقص است، نخواهیم فهمید که این صحنه بیان شادی یا اندوه است و سرانجام آنرا با عادات و آداب و رسوم خود تطبیق نموده و آنرا تفسیر می‌کنیم.

دیگر اینکه، یک معنی خاص و در خور برای واژه و تصویر، به شکلی مجرد برای هر زمان و مکان وجود ندارد.

مثالی را بعنوان تصویر آوردیم و اکنون واژه‌هایی را بررسی می‌کنیم. همه ما از آزادی ملت‌ها دفاع می‌کنیم. اگر این جمله را بعنوان تیتربنویسیم، همه ما مفهوم پشت این جمله را درک می‌کنیم. اما اگر جمله را اینگونه بنویسیم: «عرفات، کارت، برژنف، کاستر و سادات گفتند: همه ما از آزادی ملت‌ها دفاع می‌کنیم»، مفاهیم متعددی را القاء می‌کند که برای درک آن باید شناخت کافی در بارهٔ گوینده آن داشته باشیم.

پس فرمول چنین است:

تصویر یا واژه به اضافه مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و ... = معنی، که برگرفته از مصدر واژه یا تصویر است.

اگر بخواهیم دربارهٔ تصویر به طور گسترده‌ای سخن بگوئیم لازم است این مسائل بدیهی را پیش روی خود داشته باشیم:

اول: تصویر برای تبدیل به واژه باید مناسب باشد. همچنین واژه‌ها باید مناسب خلق آن تصویر لازم در شبکه حافظه انسان باشد تا بتواند ساختمان آن و تعبیر اجزاء سازنده آنرا درک کند.

دوم: تصویر و واژه به این صورت شکل می‌گیرد:

دیدن یا شنیدن - ضبط آن به وسیله شبکه فکری - رفتار یا واژه یا تصویر بر طبق معلومات حفظ شده به وسیله این شبکه، هنگامیکه عمل فهمیدن و فهماندن صورت می‌گیرد، و واکنش انسان در رابطه با تصویر یا واژه، که آگاهی یا عدم آگاهی از آینده، به هنگام عرصه آن: اگر واکنش از نظر موضوعی با آینده کاملاً هماهنگ باشد و نه اینکه صرفاً ذاتی باشد، ما می‌توانیم حکم بدهیم که انسان آگاه است و اگر این هماهنگی وجود نداشته باشد، ویژگی آگاهی بخودی خود منتفی خواهد بود.

واژه همانطور که گفتیم از طریق گوش به ما منتقل می‌شود و نتیجه منطقی آن، این است که ما به حسب گویش آن به ساختار آن پی می‌بریم، یعنی کلمه به کلمه بطور پیوسته و بدان معنی است که کارهای ساختاری و درک واکنش طبیعتاً بسیار کند و آهسته خواهد بود، و اگر که بتوانیم آنرا بطور همزمان با حادثه‌ای که واقع می‌شود هماهنگ سازیم، تصویر بعنوان یک «کل» جلوه خواهد کرد. و چه بسا که تأثیر آن در طبیعت تفکر بسیار زیاد باشد، زمانیکه گفته می‌شود «من به چشم خود دیدم، بیانگر این است که مفهوم «من بگوش خود شنیدم» دیگر مصداقی نخواهد داشت.

علاوه بر این، مسطه‌ای بسیار مهمتر از اینها وجود دارد، چشم از نظر تطبیق ارتباطی معین با شبکه عصبی که دارای امکانات و قدرتی گسترده‌تر است، بوده‌ها و داشته‌های انسانی بنا به طبیعتش دارای ترکیبی دوگانه است چرا که هم می‌تواند «فکری» صرف باشد و هم «حسی» صرف. چرا که بوده یا داشته‌ای حسی - فکری است. در اینجا نمی‌خواهیم در رابطه با اینکه کدامیک مهمتر است بحث را به دراز بکشانیم، حس یا فکر، اما در اینجا حقیقتی انکار ناپذیر و غیرقابل بحث و جدل وجود دارد، و آن حس بشری است که در کنش ساختاری اشیاء و واکنش آن نسبت به فکر سریعتر عمل می‌کند.

پاسخ به این سوال را نمی‌توانیم جز در واژه «فلسطین» مکوب بدهیم و بگوئیم و ثابت کنیم که سینمای فلسطین قادر است تأثیری عمیق و گسترده چه در داخل انقلاب و چه در خارج از آن حتی فراتر از دورین داشته باشد.

البته در این راستا نمی‌توان از بعضی خطاها گذشت مثلاً: تلاش بعضی از روشنفکران تجریدی که با «تصویر» برخوردی کاملاً مجرد و فراتر از واقعیت موجود دارند، با همه اینها بیشتر این خطاها، به دلائل طبیعتی، ابزار موضوعی، و مهمتر از همه احیاناً نوسان‌هایی است که در تفکر سیاسی فلسطینی بوجود می‌آید، باز می‌گردد. این نوسانات که آثار آن بر شکل پرداخت و توقعات تفکر سیاسی ظاهر می‌شود، جسته‌گریخته یا بصورت تجرید نیز بر تهیه اطلاعات تأثیر می‌گذارد.

اما اضافه بر این مسائل موجود، مسئله سالی است که گرچه بعنوان یک عامل اساسی که نشان دهنده عدم قابلیت فیلمسازان در پرداخت تصویر «سینمایی» نمی‌باشد، بلکه برعکس، نه تنها مطابق با واقعیت موضوعی که با آن زندگی می‌کنند و آنچه را که جامعه‌شان در آن زندگی می‌کنند هست، بلکه در آنجا آنچه را که ابزار موضوعی برای پرداخت تصویر فراهم می‌آورد بسیار قوی و ژرفتر از واقعیتی است که در پیش روی خود دارند، بلکه عکس تعبیر است، و مسئله‌ای که به آن اشاره کردیم یعنی تطبیق منطقی‌تر تصویر و انقلاب، و تطبیق موضوعی که بین پی آمدهای این دو عامل باعث می‌گردند، انقلاب بعنوان یک «واژه» بیانگر پی آمدهای حسی و فکری است حال این پی آمد زمینه موضوعی دارد بر مبنای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.

پس واژه «بعنوان یک واژه» در حرجه اول ضامنی است در جهت عکس پی آمدهای فکری، و در انجام این وظیفه می‌بایست که توافق شرایط موضوعی وجود داشته باشد تا واژه امکان بیان خود را بیابد و اولین شرط همان شناخت عواملی است که قادر به شناساندن پی آمدهای ذکر شده باشد. اما تصویر دارای امکانات ذاتی است که در خلق خطاب حسی و همچنین خطاب فکری کمک می‌کند و آن امکان خطابی فراگیر و ژرف به تماشاگر می‌دهد که «واژه» در القای آن ناتوان است. و این توانایی تا به آن حد گسترده است که اگر بخواهیم آنچه را که یک تصویر برون و درون آنرا بیان کند با واژه توصیف کنیم نیاز به مساحتی تا بی‌نهایت داریم که کلمات را در آن جای دهیم.

زبان انسان «بعنوان یک کل» مجموعه‌ای است از الفاظ و رموز و تعبیرات که می‌تواند تصویری کلی از عادات، رسوم، تقلید، واقعیت و احساس‌ها بما بدهد، اما واژه‌ها به عنوان جزیی از کل، ناتوان از بیان بیشتر واقعیت‌ها هستند. بطور مثال عملکرد اطلاعاتی انقلاب فلسطین با هموطنان و جهانیان. در اینجا به سه عامل اساسی که جهانیان با آن آشنا هستند اشاره می‌کنیم.

#### اول عملیات نظامی:

این عملیات با تصویر یا اخبار به جهانیان منتقل می‌شود که اینها خودشان را تأمین می‌کنند، یعنی عملیات نظامی نقش مهم و زیربنایی

را در انقلاب ما بازی می‌کند و نیاز به تعبیر و تفسیر و تأثیر سلبی یا ایجابی خود عملیات ندارد اما می‌توانیم بگوئیم، به عنوان وسیله خبر در باره عملیات و تأثیر آن بسیار و عمیق‌تر از تصویر به تصویر بطور مفصل عمل می‌کند و مردمی را که بطور سلبی و ایجابی برحسب اصول و اسلوب نشان داده می‌شوند، پس پرده را نیز نشان می‌دهد و ماندگار است و تصویر را به عنوان یک تأثیر اطلاعاتی قوی مردود نمی‌شمارد.

**هر انسانی به وسیله یک دیوار حسی محاط است که اطلاعات قبل از رسیدن به فکر می‌بایست از آن دیوار بگذرد و در صورت ناتوانی شبکه اطلاعاتی حسی باید گفت که شکست آن در این زمینه حتمی است.**

#### دوم - واژه‌ها:

توضیحات، کتاب‌ها، روزنامه‌ها، سخنرانی‌ها و ... این شیوه به عنوان بیان حقایق تاریخی و منطقی، در آفرینش زمینه گفتگو و بحث بین انقلاب و جهانیان موفق بوده است. یکی از علل موفقیت، آن است که از عملیات نظامی کمک گرفت، از تصویری که درباره آن سخن خواهیم گفت. ولی واژه‌هایی که به کار برده شده بودند در بیشتر مواقع و موارد تکراری و روزمره گشته که بصورت اخبار همیشه گفته می‌شود.

البته این سوء تفاهم پیش نیاید که هدف، کم ارزش جلوه دادن واژه مکوب یا شنیداری است، بلکه بر عکس منظورمان این است که این «واژه» را در جای شایسته آن نشانیم تا بتواند وظیفه محوله را بخوبی انجام دهد.

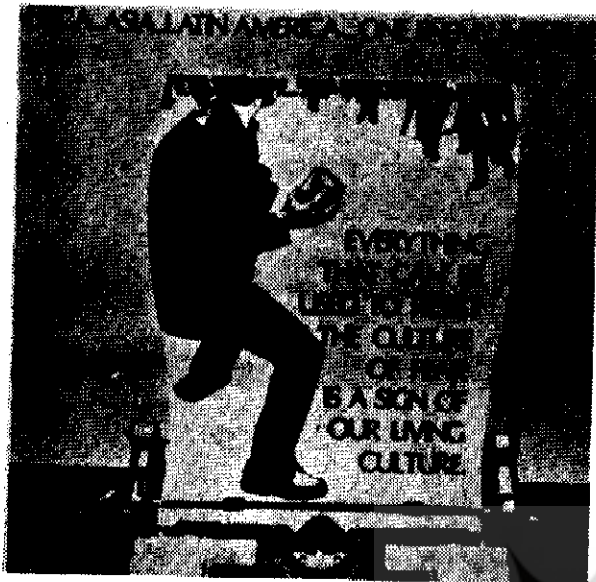
#### سوم - تصویر، سینما، فیلم:

تصویر همانطور که قبلاً گفتیم به عنوان یک کل به شمار می‌آید و حس در بازتاب آن نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کند. از ویژگیهای دیگر آن این است که حس، همراه با فکر، بوجود آورنده واکنش در برابر آن است. و به صورت وسیعی با مردم ارتباط برقرار می‌کند. و بطور همزمان واقعیت ملت فلسطین را به صورتی که شایسته آن است نشان می‌دهد تا با «چشمان خود» زندگی‌اش را، اندوه‌هایش را و طبیعت خود را، ببیند، دیگر اینکه تصویر بصورتی آنرا تکمیل و کامل می‌سازد که واژه، و حجم، به سختی از عهده آن کار بر می‌آید.

در صورتی که بخواهیم فکر فیلم کوتاهی را توصیف کنیم نیاز به رقمی سرسام‌آور از گزینۀ واژه‌ها داریم، البته این در صورتی است که ما نه فقط خواستار تفسیر تصویر، بلکه حس‌های درونی‌ای که با رمز و نشانه، حرکات و انفعالات جسمانی و روانی را نیز منتقل سازیم.

بنابراین ما معتقد هستیم که تصویر به ما کمک می‌کند تا «حقیقت خود را در پیشگاه جهانیان با اسلوبی قابل قبول و عالی و به آسانی قابل درک همه» به نمایش بگذاریم.

بخش اعظم اخبار دروغ است و بشریت ترسان برای  
مقابل با آنها به آفرینش دروغ های تازه روی می آورد.



آنها یا خود خواسته نقش منعکس کننده را بهمه گرفته یا از آنها  
خواسته شده است تا منعکس کننده جو منسجم و مستحکم در  
انقلاب با تمامی ابعاد حسی اش، باشند. تا بتوانند در درجه اول  
هموطنان را مخاطب قرارداده و در درجه دوم این احساس را به  
جهانیان منتقل سازند، بی آنکه از روند ذکر شده منحرف شوند.  
ما اکنون از رسانه های گروهی خود می خواهیم که بگونه ای  
کاملاً مؤثر و موفق وقایع و حقایق را در درجه اول برای ما و آنگاه  
برای جهانیان باز گویند. و اول می بایست به مسئله انقلاب فلسطین و  
دوم به قضیه ای که درگیر آن هستیم بپردازند. به همین دلیل ما اکنون  
پرسش دوم را مطرح می کنیم: کدام وسیله قادر است نیازهای ما را  
در این میدان با موفقیت هر چه تاملتر و بهتر از آنچه که هست با  
حفظ امانت تأمین نماید؟

به نظر من در این رابطه هیچ وسیله و رسانه ای نیرومندتر از  
تصویر نیست. از آنجا که غنای زبان عربی بسیار است و بسیاری را  
چنان شیفته خود می سازد تا آنجا که الفاظی را بکار می برند که  
زیبایی آن بر محتوا و در نتیجه بر واقعیت چیره می گردد. تا آنجا که  
احساس ها و افکار را به سوی عوامل خسته کننده می کشاند. چنانکه  
این مسئله را به وضوح در جشنواره های مختلف می بینیم.  
علاوه بر این، «تصویر» با از سر راه برداشتن موانع کلامی و  
فکری دارای قدرتی فراتر از «واژه» است، چه ترجمه شده باشد یا  
نشده باشد، چرا که آن گستره حسی، در ایجاد وجه مشترک بین  
انسانها بسیار وسیعتر و قدرتمندتر از گستره فکری است.

سوالی که اینجا مطرح می شود این است: آیا این فلسطینی یا  
عرب انقلابی تاکنون توانسته است توانمندی های خود را با توجه به  
خطراتی که در کمین او نهسته اند در فیلم هایی که می سازد و یا مونتاز  
می کند به نمایش بگذارد؟

هر انسانی به وسیله یک دیوار حسی محاط است که اطلاعات  
قبل از رسیدن به فکر می بایست از آن دیوار بگذرد و در صورت  
ناتوانی شبکه اطلاعاتی حسی باید گفت که شکست آن در این زمینه  
حتمی است.

پس اگر انسانی درباره امور منطقی سخن گفت از نظر فکری  
مورد قبول ماست اما از نظر حسی از آن دور هستیم، چرا که بیشتر  
آنچه را که می گوید، همه آنچه که باید بگوید نیست، به این دلیل  
که به دیوار حسی برخورد کرده و از نظر ساختار فکری دارای شکل  
طبیعی نمی باشد، و اینجاست که تصویر در رفتارهای اطلاعاتی  
شخص می گردد.

ولی ما پیش از آنکه درباره اهمیت تصویر بعنوان یکی از  
وسائل انتقال اخبار، سخن بگوئیم، می خواهیم مقاله خود را به بحث  
درباره نقش تصویر بعنوان یکی از وسایل اطلاعاتی در انقلاب  
فلسطین اختصاص دهیم و چه بسا که این محدودیت ذاتاً همان چیزی  
است که قبل از هرگونه محدودیتی به ما این امکان را می دهد تا  
نظرمان را درباره واقعیت تصویر فلسطین مطرح کنیم.

## تصویر - انقلاب

قبل از هر چیز دو واژه به هم پیوسته، یعنی: تصویر - انقلاب را  
مطرح می کنیم و نظرمان را به این دو واژه محدود می کنیم. انسانی  
خروشید، ملتی پاخاست، کوه آتش فشان شد... هنگامی که چنین  
واژه هایی می شنویم، قبل از هر چیز، چه چیزی در ذهنمان تداعی  
می شود؟

این جمله ها قبل از هر چیز، ناپسامانی ها و گرفتاری های بزرگی  
را بیان می کند که انسان، جامعه و یا حتی یک جسد معین، بر اثر  
قوانین فیزیکی با آن روبرو و نسبت به آن واکنش نشان می دهند را در  
نظرمان زنده می کند. این بیانگر تلاش برای یافتن راهی است تا از  
آن تنگنا رهایی یابد... یعنی آنچه را که ما آنرا: شورش، انفجار،  
انقلاب و یا هر چیز دیگر می نامیم: اینها عملیاتی است که رابطه  
بیولوژیک در تکوین انسان یا جسد را پیش از آنکه ارتباط یا تمایلی  
به تفکر درباره آن داشته باشد، بوجود می آورد: چرا که برای تفکر  
دوره ای لمس یا حس برای رسیدن به ژرفا، تجزیه و تحلیل،  
عقب نشینی، مجادله، ادامه شورش یا انقلاب و یا انفجار امری واجب  
و اجتناب ناپذیر است، اما این مسئله فکر را انکار نمی کند بلکه بر  
اولویت حس بر فکر در لحظه آغاز انفجار، شورش و یا انقلاب  
تأکید می ورزد.

بنابراین از آنجا که عنصر حس در هر دوی آنها نقشی مشترک  
ایفا می کند، پس واژه «انقلاب»، چون یک لفظ با واژه «تصویر»  
وجه مشترک می یابد و همین مسئله است که تصویر پرداز را  
مسئولیتی سنگین می بخشد. چرا که آنها دارای رفتاری انقلابی درون  
انقلاب هستند، پس خود یا دیگران خواسته یا ناخواسته، دارای  
جایگاهی کاملاً روشن در هر شبکه اطلاعاتی هر انقلابی می باشند.